

## قضاوت و قساوت

نوشته محترمه ملالی موسی نظام را زیر عنوان **از قلب مردم هرات تا...**، باکمال تأثر تا اخیر خواندم، در آن چیزهایی را دیدم که شاید بجا بوده باشد! و چیزهایی هم که خیلی با نا انصافی و ظالمانه با آن تماس گرفته بودند. چون برخورد افراد در یک قضیه غالباً ناشی از حب و بغض فرد نسبت به همان قضیه بوده که در هنگام قضاوت و حکم نمیتواند از انصاف و عدل کار گیرد بلکه روابط خونی، مالی، فکری و...، راهبر شان بطرف نتیجه گیری و حکم در موضوع میشود، نه حق و عدل و انصاف. از همین رو میخواهم بگویم که من قصد ندارم تا زیر چنین عواملی نوشته زیر را حرف و کلمه بندی کرده و آنچه را خودم بدیگران نمی پسندم خودرا به آن الوده نمایم. از همین رو امید است تا اندیشه جانب داری ناجایز را به بنده در نوشته و عکس العمل، بخود راه ندهید.

باید برایتان بگویم که من با هرات و هراتیان اتصال و قرابتی بجز از از دواج برادرم و خواهرم با فامیل های هراتی ندارم، و حتی همین فامیل های خویش شده باما از اسماعیل خان بخوشی هیچ یادی هم نکرده اند، خصوصاً فامیل خانم برادرم که در دشمنی با اسماعیل خان در رده اول نشسته اند و به هر شکل و نوع آن وی را باید بکوبند. که همین تبلیغات از بسکه بگوش ما جا گرفت ما هم چون ملیونها افغان دیگر بگوش اعتماد کرده و انرا محکی برای سنجش خوب و بد خود قرار داده بودیم و آنچه را شنیدیم پذیرفتیم. اسماعیل خان بنظر من هم از جمله همان آدم های کریه و زشتی بود که باید بکوبمش...

این وضع سالها دوام کرد تا اینکه همای دیموکراسی صادراتی بکشور سایه افگند و ما باز هم بفرمان "گوش" مقدمش را گرامی شمرده و قدمش را گلباران کردیم، که بعد از این دیگر مردم ما خوابشان با صدای زشت بم و مرمی، هیاهوی اختطاف و قتل، هجرت و در بدری، اوارگی و درماندگی و... برهم نخواهد خورد خصوصاً که عده تحصیل کرده و کسانیه که نظم و قانون را در زندگی چندین ساله شان در غرب دیده اند بوطن رفته و از آنهمه یاد گرفته شان و یا اقلاً از تأثیر پذیریشان از زندگی در زیر یک نظام قانونی در این دیار، هنگام برگشت شان بوطن گوشه های از خوبی ها را باخود همراکاب ساخته بمردم ما یاد خواهند داد که: اینست نظم و قانون، اینست حق و عدالت، و این است کار، زحمت و مردم دوستی! و بلند دانستن حق و قانون بر همه روابط و پیوند های مناسب و نامناسب ما!... ولی دردا که باز هم دیدیم که همان اش و همان دیگ است به استثنای عده یی کمی که در رأس شان محترم بشردوست بوده و ایکاش ربع مردم واکدار ما همچو بشردوست میبودند،... ولی به اصل مطلب بر گردیم.

درین سالهای پنجگانه گذشته خیلیها آمدند و رفتند، بالاشدند به پائین کشیده شدند، رتبه گرفتند و خلع شدند و از جمله اسماعیل خان هم در همین قطار بود. در هرات بعد از طرد طالبان ستاره او بدرخشیدن آغاز کرد شاید بخاطر ریشه های تاریخی یکی دو دهه گذشته اش ویا هر علت دیگری که من نمیخواهم به آن بحث کنم بلکه میخواهم ازین بیعدش را کمی با بر داشت ها و چشم دید خودم زیردید چشم آورده و با نوشته و احکام محترمه (ملالی موسی نظام) کمی مقایسه ولو با فارق هم باشد، بنمایم.

از راپور های سازمان های بین المللی در مورد کارکرد و محکومیت اسماعیل خان یاد کردید. شاید این یکی از همان نمونه راپور های بین المللی باشد که خودم با یک گذارشگر چنانی روبرو شدم

سال دوم (و به اصطلاح مردم نیکو و خوشباور ما) پادشاه گردشی اخیر بود که منم قصد رفتن بکابل زادگاهم را کردم. دیدن کابل برایم گریه اوربود، بهمان اندازه که زمانی بر انهمه قریه جات و قصبات و شهرک های ویران شده خارج شهر کابل بعد از سرنگونی حکومت صادر شده از مرز شمال، کرده بودم، که حتی در بعضی مناطق دیدن اتاری از قریه ها و دهات برایم انقدر ناباور بود که نمیتوانستم باور کنم که مگر هنگام قبل از کودتای ثور در اینجا قریه یی بود؟، ده ودرختی بود؟ و صدای زیبا و گوشنواز اطفال...؟،

درین وقت که من بکابل پا نهادم برادرم با فامیلش بهرات رفته بودند، از نیمه سالهای حکم طالبان وهمانجا بودند چون در یکی از مؤسسات اروپایی دارای مسؤلیتی بود. و بلاخره منم بدیدنشان رفتم درانجا و منتظر بودم تا انهمه انباشته های گوشم را که از طریق بی. بی. سی و دیگر رسانه ها بگوش و مغز من و بلکه اکثریت مردم ما، جا داشت باچشم ببینم. ببینم که چه وحشتی در انجا حکم میکند، چه چور و چپاولی در انجا دامن پهن کرده است وچه فجایعی است که در انجا رخ میدهد. وقتی به انجا رفتم از گرد و غبار انجا تعجب کردم گفتند باز سازی است و توسعه راهها و اصلاح مخروطه ها، جمع و جوش بحد اخر تب و تلاش زیاد مردمی و دیگر چیزها. من که آدم کنجکاو بودم بامردم در تماس شدم، چون به گفته برادر و برادر زاده هایم اکتفا نکردم، در انجا کم کم دانستم که

چگونه میتوانند نقش معکوسی از نگین راست بمردم ارائه کنند ، بشرطی که دستگاه عریض و طویلی چون بی بی سی در اختیار داشته باشند. آنچه را من از شنیدگی هایم بامردم خیلی عادی درمیان میگذاشتم مردم باوجودی که همه با امیر ولایت موافق و هم نظر نبودند بلکه خیلی ها بودند که وی را خوب هم نمیدیدند ولی وقتی از من میشنیدند تعجب میکردند و یا چیزهایی را نمود میکردند که برایم روشن میشد که در هر خوب و بد دست امیر هرات دخیل نیست و غیر معقول است که از فردی تقاضای فرشته صفتی کرده تا همه خوبی هارا در لحظه بی ، روزی، ماه و یا سالی و چند سال معدودی بسر کرد. از حساسیتم دیگر کم شده بود و دیگر آنچه قبلا داشتم در مورد اسماعیل خان زیر شک قرار دادم .

در فامیل برادرم دختران جوان و نیمه جوان زیاد بودند وقتی از اینکه کسی بنام عسکر ویا مسلحی مانع شان هنگام گشت و گذارشان شده باشد و یا با آنان و یا دیگران برخوردی نا پسندی که دیده باشند، برایم بگویند، با لبخند و اندکی تعجب بمن میدیدند و میگفتند : کا کا جان شما اینها را از کجا میگویند؟  
برادرم هم معتقد شده بود که اهداف خاصی در زیر اینهمه تبلیغات قرار دارد .  
( البته چیزهایی در انجا ممنوع بود که اکثریت مردم نظر به طبیعت اجتماعی شان و فرهنگ حاکم ، خواهان منع ان هستند، که همه ان ممنوعات نه قابل محکومیت است و نه سببی برای طرد همه خوبی های یک شخص )

امنیت، اعمار مجدد، وفرت، اطمینان مردم بزندگیشان و حتی نظمی که من حتی در کابل انرا ندیدم، در انجا وجود داشت. سرمایه گذاری های که در دیگر نقاط افغانستان کمتر مثل انرا میتوان یافت توسط مردم در انجا روبراه بود ، مگر در جایی که امنیت و اطمینان خاطر نسبی در مورد مال و سر نباشد میتواند چنین کار هایی براه افتد؟  
با معارضین و مخالفین هم در صحبت بودم که توجیحات مختلفی از دست آورد های مردم در هرات میکردند، هرچه را میپذیرفتند ، مگر اینکه چیزی را به حسنات اسماعیل خان نسبت دهند . در جمله روزی در جمعی که بازهم صحبت را بوضع هرات و مردم کشاندم و اینکه من نسبت بکابل هرات را در بسیاری نواحی خوبتر یافتم . در بین ما کسی که از سیما و اکتش هم معلوم میشد که صاحب کاره باشد برایم گفت برادر آنچه را در ظاهر میبینی نه آنچه است که در خفا جریان دارد!، برایم از عدم امنیت ، وحشت ، بربریت ستم بر زنان و...و...گفت و گفت تا حدی که من به برداشت های قبلی خودم مشکوک شدم .

درضمن صحبت ها از کارش پرسیدم ، گفت من عضو کمسیون حقوق بشر هستم . و صحبت پیرامون این گونه مسائل به وضعیت شخصیت ها و اینکه چگونه اسماعیل خان در برابر مخالفینش از بربریت کار میگیرد و حتی چندی قبل خانه یکی از منتقدین خود را که ... لودین صاحب (نامشان رافعلا فراموش کرده ام با تأسف) نام دارد با تراکتور خراب کرد، و منکه این را شنیدم احساس کردم که این اسماعیل خان واقعا چیزی است که در رادیو ها شنیده بودم در همین اثناء یکی از حضار که ادم دانشمند و تحصیل کرده و متخصصی هم بود خطاب به عضو حقوق بشر کرده و گفت : خانه لودین صاحب را که کسی تخریب نکرده ، قسمتی از دیوار خانه اش در توسعه سرک عمومی پیش خانه اش آمده و حتی روی بعضی مسائلی که لودین صاحب دارد متصل در عقب خانه اش برای او زمین بیشتر از آنچه در نقشه تخریب شده بود، داده اند!.

این گفتار که خیلی ناموقع بر دوست مدعی ما آمده بود سبب برهم خوردن وضعیت روانی و اختلال در دفاع از آنچه ادعا کرده بود شد ، منم که احساس کردم به اصطلاح زیر دندان ریگی است پرسیدم مگر بخاطر منافع عامه، گناه است که قسمتی از خانه اصحاب رسوخ گرفته شود؟ و شما چرا موضوع را به انهمه دکان و خانه مردم عادی که در توسعه شهری رفت ربط ندادید که به لودین صاحب ارتباط دادید ( و من تاحالا نمیدانم که لودین صاحب چکاره و در کجاست و با یکی از مشاورین بعدی آقای کرزی چه ارتباطی دارد، همان است یا غیروی ) گفت اخر خانه اش بود و وی نمیخواست خانه اش در توسعه سرک داخل شود.

ازش پرسیدم که انهمه اسنادیکه گفتی بر علیه اسماعیل خان داری میتوان انرا دید و از مواقع و زمان دقیق حوادث آگاه شد ؟ گفت من از اصل حوادث چیزی ندارم ، من قلم گفتار و شهادت مردم را جمع کرده ام .  
وضعش مانند لحظات اولی نبود خصوصا که من با شک و استفهام انهمه استدلالات اولی اش را دوباره زیر سوال قرار میدادم، و برایش گفتم درمورد خانه لودین صاحب که برایت گفت و انهم پیش رویت و این شخص با اسماعیل خان فکر نکنم که رابطه داشته باشد چون وی هم از کابل آمده بود و در کابل با وی آشنایی داشتم. اما ان فیلم شاهد بر زشتی و قبح اعمال اسماعیل خان را که صحبت چند نفر است که بزعم و گمان خود قصه های پراخاطر اهدافی سرهم کرده و در ان شاید هیچ اصل شهادت مراعات نشده چگونه مورد اعتماد میتواند باشد؟ جوابداد مگر مردم دروغ میگویند. گفتم مردم میشود خیلی دروغ بگویند و من هم در بین مردم بزرگ شده ام و امثال اینگونه افراد را میتوان در جامعه خویش خیلی یافت. و وقتی باز در دفاع بگفتن شروع کرد برایش گفتم که محترم من برایت در همینجا چلنج میدهم در همین هرات با همین کامره ویدیویی خود برایت بشکلی که خواسته باشی از مردم سخن گیری کنم ، مثبت ، منفی ، راست ، چپ، هرطور میلنت هست . مردم ما اکثرا به ان مرحله یی نرسیده اند مسؤلیت گفتار خود را درک

کنند و یا حق را در برابر دوست و دشمن خود حق دانسته و در مقابل آن احساس مسؤلیت کنند... و بلاخره بعد برخ کشیدن چند قضیه بی که خود را در آن سهم میداد و نمیدانست که بنده هم از همان چیزها شاید کمی بیشتر را داشته باشم، خاموش شده بعد از مکتبی مرخص شدند. و یکی از حاضرین علت انهمه بدگویی وی از اسماعیل خانرا ناشی از اختلافات سیاسی و فکری خاص خودش باوی دانست .

چه فکر میکنید راپور های چنین اشخاصی بکدام اندازه در محافل غربی و بین المللی راه یافته و روی آن قضاوت صورت گرفته باشد؟!

و در ین اواخر بیشتر از ماهیت انهمه هیاهودر قسمت هرات و والی سابقش وقتی پرده برداشته شد که آقای دکتر رنگین دادفر سینتا یکی از خامکاری های سیاسی اش را در پاداش دهی و ادای قرض ، با تعیین آقای ظاهر ظنین در پست نمایندگی افغانستان در ملل متحد مرتکب شد . و این کار سبب شد تا پرده از روی عده از مدافعین حقوق بشر!! در رسانه های جمعی، بیابین کشیده شود و معلوم شد که آقای ظاهر ظنین که سالها رهبری خبر سازی و خبر پراگنی را در بی بی سی داشتند باعده دیگری از رفقاء چرا بالای هرات انهمه انگشت میفشردند! مگر از عضو کمیته مرکزی یک حزب توقع داریم که در مقابل حریف ضربه خورده از دستش ، از انصاف کار بگیرد؟ .

بلی از انسان های شریفی که به حزب و یا جریان سیاسی روی آورده باشند برای اینکه وی انراه را بخاطر مردمش از صدق راه بهتر دانسته ، و وجدان شان را فدای اهداف ناپاکی نکرده، درمقابل اجرت و دست مزدی زیرهر دهلی نرقصیده باشند ، میشود چنین انتظاری داشت ولی از چهره های تجربه شده بی، نه. و آقای ظاهرظنین کسی بود که بعد از آمدن در دامن همین امپریالسیم خونخواری که بنامش صدها و هزارها دانشمند و دانشجوی مارا از دم تیغ کشیدند، به فرمان ایرانیان بالامقام تر از خودش در بی بی سی ، شروع کرد بفرهنگ زدایی افغانی ، و کوبیدن تبر بر فرق آنچه باقی مانده بود از وحدت مردم کشورما، تا حدیکه امروز اثرات شومش و میوه های سمی انرا در بین عده زیادی از ناخلفان افغانی میبینیم .

بلی خانم ملالی موسی نظام! ان گذارشات مؤسساتی که شما به ان اشاره کرده بودید توسط همچو اشخاصی تهیه و خلق شده بود و میشود.

اسماعیل خان اقلا چیزی از انهمه محصول گمرکات ب مردم هرات باقی گذاشت. وقتی را بیاد بیاوریم که وزیر مالیه وقت بخاطر گرفتن محصول گمرکات هرات به انسو سفری کرد (ومن همانجا بودم) و آقای وزیر نتوانست از انهمه کارکرد وی چشم فرو ببوشد و اعتراف کرد که در هرات کار میشود و اگر ضرورت باشد حتی از کابل هم برایش کمک بالاتر از مبلغی که به ان توافق کرده اند میفرستد.

در کابل در برگشت از هرات با یکی از دوستان دوره پوهنتونم که از ولایت بلخ بود برخورد کردم ضمن صحبت از هرات هم یاد کردم و وی گفت : هرات هم مدرک گمرکی دارد و مزار هم و اگر عاید گمرکات مزار بیشتر نباشد کمتر نخواهد بود ، فقط فرق در این است که در هرات از ان عاید بنفع مردم کاری گرفته میشود ولی در مزار در جیب این و ان میرود.

حتی گمرکات ان مناطق بین اعضای فامیل محترم دوستم تقسیم شده و کسی نبود که حسابده باشد. در ارشیف وزارت مالیه اگر جستجو کنید چندین امریه تقرر مامورین جدید رادر پست های گمرکات بلخ و اطراف ان میبینید که صاحبان ان با توهین دوباره بکابل برگشته اند و بگفته یکی از مقامات وزارت مالیه که از زبان تیکه داران گمرکات در ان حدود نقل میکرد که برای مامورین تازه تقرر یافته در ان پستها میگفتند: " اگر سرت بوی قورمه نمیدهد از همان راهی که آمده بی برگرد و همان کسی که برایت مکتوب راداده اگر نراست بیاید و تورا درین چوکی بنشانند!" مگر هیاهویی از انجاها از طرف ظنین صاحب براه نمی افتید و اگر چیزی هم بود خیلی ماهرانه در لابلای مطلب خبری ، رومالی میشد. و دلایلش هم حالا معلوم! .

اسماعیل خان در هنگامیکه در هرات بود از بالا و پائین مورد هجوم قرار میگرفت و حریفانش، (که بروید از مردم منطقه بپرسید کیها بودند؟) باز هم در کابل در مهمان خانه ها جا داشتند. حتی قاتل پسرش و وزیر برحال حکومت... ، و وسایل اطلاعات جمعی بازهم بار بردوش اسماعیل خان میگذاشتند!.

بگفته خانم ملالی موسی نظام ، اسماعیل خان در زمانیکه وی از ان بنام جهاد یاد کرده است، کارهایی برای رهایی وطن مان کرده بود، مگر حتی هیچ حق افرین گویی ندارد و هیچ حق مدال گیری بخاطر آن ندارد ؟ اما درقسمت نارسایی و خطا باید نکوش شود!، و روی منطق سلسله مراتب و واقعات ، وی را از همان عملش مکافات داده و سپس در مقابل این حق تلفیهایش بمحاکمه بکشانید. از وزارتش بعنوان مکافات یاد نکنید که این عروس هزار داماد، به اغوش خیلی ها که هیچی ندارند و نکرده اند هم خسبیده است.

از توزیع نا عادلانه برق و وعده های وی گفتید .

وی که نمیتواند اضافه از تر از امکانات دست داشته اش کاری بکند، و شاید وعده کذابی و بهم توسط کمینگیان در نیمه راههای اداری دولت اینچنینی ما به گنده مینشیند، زیرا از دید بعضیها وی نباید نیکنام بدر آید که در این، معامله داران راصدها حساب دیگر است.

و اما از عدم عدالت ان وزارت ، مگر تا قبل از وی در ان وزارت عدالتی بوده است ؟ و چه کسی میتواند تضمین کند که این همان جریان ابهای گذشته نیست که در دوره های قبلی وجود داشت ؟ . صرف یک حالت از این خیانت را که من شاهد ام ذکر میکنم که در دوره قبل از اسماعیل خان توسط رئیس برق کابل که یک فارغ صنف ۱۲ ولی با لقب انجنیر! اما با مواصفات خاص دیگر گونه یی بود واز همکاسه گان آقای طنین !!، به امر همین رئیس صاحب برق کابل، برق دولتی از یکی از دوائر دولتی بفاصله چندین کیلومتر دور تر، در خانه یکی از دوستان و یا معامله داران رئیس صاحب مذکور و هم به مصرف وزارت اب و برق، نقل داده شده و بصورت ۲۴ ساعته مورد استهلاک قرار داشت ، سخن هذیان نیست ، بهتان هم نیست چون بنده با آن صاحب خانه نا بکار روابط فامیلی دارم . منم در قسمتی ازین خیانت سهیم بوده ام که در زیر نور همان برق نانی خورده ام و شاید بلکه غالباً همان نان هم بر روی همان انرژی خدایا و بی پرسیان پخته شده باشد. و حالا مگر اسماعیل خان میتواند انرا قطع کند ؟ و یا مگر از همه ان خلافکاری ها خبر دارد ؟ و من میپذیرم که درین کوتاهی ، عذری از او و دیگران را نباید پذیرفت، و همه میدانیم که فساد اداری بکدام حد در تمام ادارات ریشه دوانیده است! مگر از اسماعیل خان چرا چیزی اضافه تر از دیگران میخواهیم؟ چرا از امکانات و شرایط اطرافش هم کمی بحث نمیکنیم ؟ وی اگر وعده یی داد و یا لافی زده چرا ویرا از گلو میگیریم؟ در حالیکه اگر امکانات انرژی یکی از کشورهای ارام منطقه را هم در اختیار یکی از موسسات اروپایی وامریکایی بگذاریم یقین دارم درمقابل اینهمه هجوم غیر منظم شهر کابل کاری کرده نخواهد توانست! چه خاصه که امکانات ضعیف و محدود هم باشد. مگر در کدام وزارت خانه کارها به مرام پیش میرود؟ که وزارت انرژی ما از ان عقب افتیده است؟. ولی ترکیز هجوم بر یکفرد مشخص، بواسطهء افرادی مشخصتر!

محترمه ملالی جان که من یکی از خوانندگان نوشته های شما بودم و فکر میکردم که خانمی هستید روشن بین و روشن ضمیر و امید است که بخطا نرفته باشم ، چگونه بخود اجازه دادید تا بوی پست وزارت حج و اوقاف را مشخص کنید دربین اینهمه وزارتها؟! ، شاید وزارت فوائد عامه کمی مناسب تر بود چنانچه در اول هم از ان، عده یی یا بخلوص ویا نیشخند یادی میکردند ولی حج و اوقاف که خیلی نامناسب تر از وزارت موجودش برای او است . (( و همین نکته مرا به این نوشته واداشت ))

شاید یک چیز خودت را به این نتیجه گیری واداشته باشد و انهم ریشش، و تاحدودی تعلقات اندیشوی وی باشد. که چنین برداشت ها از انسان هایکه اقلاً چند صباحی تحصیل کرده و در کوره های سیاست ابدیده اند خیلی بدور از انصاف است.

خودت که میدانی وی از حربی پوهنتون فارغ و افسر برحال در اردوی مرحوم داوودخان و شاید هم حتی در اردوی ظاهر خان بوده و در طول زندگی بعدی اش وی همیشه و بهر شکلی که تعبیرش کنید، سر و کارش با سلاح و نظام عسکری بوده و از تجربهء ان در مقابل عساکر خیلی منظم یکی از بزرگترین قوای نظامی جهان موفق بدر آمده ، چرا از مقام وزارت دفاع برایش یاد نکردی که متخصص در همان رشته بود ؟ مگر نه بخاطر اینست که در بین ما ، **دیگر اندیش زردایان** خیلی وجود دارد!.

چیزی که مرا همیشه بیجواب میگذاشت تا قبل از شهکار آقای داکتر دادفر سپنتا ، این بود که چرا از اسماعیل خان رادیو بی بی سی همیشه بنام تورن و یا هم احیانا امیر و یا حتی بدون لقب یاد میکرد اما از آقای دوستم همیشه با لقب جنرال یاد میکرد که حتی در قسمت سوادش همه ما میدانیم ، با حفظ احترام بشخصیت شان . مگر نه ناشی از همان عقده های سیاسی ایدیولوژیکمان بوده که در مقابل اسماعیل خان بکار گرفتیم؟ : هرکه بامن است، باید زنده باد — وانکه بامن نیست، باید نیست باد!.

ولوکه " او " ماهر و علامه فن هم باشد.

مگر لقب منصبی را که آقای دوستم در دوره حکومتش گرفته بود پر رنگ تر از لقبی است که اسماعیل خان در هنگام حکومتشان صاحب شده بود؟. با حفظ اینکه در مورد هردو حکومت سخنانی زیادی وجود دارد.

چرا ما اقلاً از امیزش با دنیای غرب و دنیایی که جنبه های نیک خیلی هم دارد نمی آموزیم که اختلاف سیاسی و فکری بجایش، اما در مقابل حق و عدالت تابع به حق و عدل باشیم؟.

چرا ما همیشه دنیارا از رنگ عینک دلخواه خود میخواهیم ببینیم ؟

مگر چند مقاله در مورد آخرین و تازه ترین ناموزونی اداری ما که وزیر خارجه انجام داده نوشته ایید که یک ژورنالیست را به چنین پست حساس دیپلماسی گماشتن از مجرای کدام منطق اداری و فنی مرور نموده است تا بالای کسی که در اعمار و ابادانی ولایتش، بشهادت همه منصفین تجربه دارد با چنین اهانت مینویسید ؟

شمارا شاید با فکر و عقیده او دشمنی باشد و اختیار دارید، همانگونه که او درگزینش فکری خود آزادی دارد. ولی نباید بخاطر این اختلاف باوی، از هر راه و بیراهی برای کوبیدن بجا و بیجایش استفاده کنید، چون فرقی باید بین ادم مسئول و چیز فهم همچو شما و ادمی که عقده بی و خود پسند است، باشد.

در تمام نقاط دنیا شخصیت هایی وجود دارد که از آنها بنام مدافعین از وطن در مقابل اشغالگران یاد و آنها را مورد تمجید قرار میدهند ولی با تأسف که در افغانستان که قطعاً مورد تهاجم روس ها قرار گرفته بود و از مقاومت در آن ذکر میشود ولی از قهرمانان آن یاد نمیشود حتی از آنانیکه در بسا مواردی که دیگران به چیزهایی متهم اند و لکه بی بدامان، او مبراء و بهتر تر، ولی باز هم او باید کوبیده شود! چرا؟ مگر روی حسابات شخصی، فکری و حزبی و...؟!.

و یا هم روی همین حسابهای ناپاک، بکسی القاب پسوند دار و پیشوند دار باید داد چون زور و صد حساب دیگر دارد یا داشت، و حتی لباس قدسیت در بر کسانی کرد که تاریخ و معظم کارکرد خودش بروی حکم دیگری دارد، البته جوانب جزئی مثبتی را هم که یقیناً دارا بوده ولی نه بسطح مقام و منزلتی که برایش میخواستند بتراشند، بلکه فقط بخاطر مسئله قومی یا منطقی و... .

مگر جورج واشنگتن، مارشال دگول، چرچل، مصطفی کمال اتاترک، امان الله خان خود مان و دهها قهرمانانیکه در مقابل نام و مجسمه هایشان مردم قد و نیم قد میشوند، همه فرشتگان پاک خداوند و بدون گناه و خطایی بودند که ما همه در مردم خود این همه گناه میبینیم و هیچ صفت نیکی بی نی! که بر بد کاری های شان چربی کند و از آن اغماض صورت گیرد بخاطر انهمه کار خوبش. ویا اقلاً مطابق مقوله بی که گفته اند: عیبش چو بگفتی، هنرش نیز بگوی از دست آوردهای وی هم چیزی میگفتی تا نوشته ات از توازن برخوردار میبود. و یا اینک وی هیچ دست آوردی نیک ندارد...!!

مگر فکر نمیکنید که در عقب همه اینهمه داد و فریاد دستهایی است تا این مقطع از تاریخ مارا بخاطر بدنامی های خودشان از بین ببرند زیرا در آینده ما کسانی نداریم که از آنها یادی شود که در برابر خیانت عده بی ویا تجاوزمیلی مقاومت کرده باشند. و اگر هم بوده ادم نیکویی نبوده. و به این طریق آن برهه زمانی که شامل سیاه نامه های شان است بمرور زمان برای همیشه از ذهن نسل های بعدی دور ساخته شود؟.

حتی هیچ کسی از خواهر شهیدی بنام ناهید یاد نمیکند چون وی هم یک صفت داشت که ضدیت با آن جبهه چنانی بود! وچقدر ناهید های شهید و زنده دگری داریم! مگر از چهره ناز شان غبار الم و درد جانکاه آن ایام را شستید؟ و یا دسته گلی برسنگ مزار آنکه مزاری برایش است در دور ترین نقاط کشور مان و یا همین نزدیکیها گذاشتید؟ که: این سپاس من برای تو که از همه چیزت گذشتی بخاطر همین وطنی که من امروز در آن حق و عدل بخشی میکنم؟ و یا آبدی بی یاد وبودی ساختند برای انهمه خواهران، مادران، دختران ووطنمان که همچو **ملالی های میوند** درفش از دگان را بعد از شهادت پدر، برادر یا شوهرش بسبب خودش و بطریقه که در توانش بود، بلند نگه داشت! ولی کنون از وی نه گوری باقی مانده و نه سنگ قبری!، تا یاد شان را و کار کرد شانرا برای نواسه هایمان تازه نگه دارند تا بیاموزند که چگونه از وطن دفاع کنند. و آنکه چنین دفاعی میکند چه جای بلندی در بین مردم با پاس خود دارند.

و ایا کسی در فکر پیدا کردن جسد و بقایای شخصیت ملی ما است؟ ولو که بمذاق بعضیها جور نیاید، اما خلیها هستند که بدرجات متفاوتی به شخصیتش اعتراف دارند، تا بدانند از زبان قاتلینش که امروز زنده و در مقامات بلند همین کشور هم جا دارند که: چه کردید جسد داؤودخان را و خانواده اش را؟ تا منحیت ادای دین کوچکی برگردنمان، انرا کفن و نمازی کرده و درجایی اقلاً بصفت یک انسان که خیلی بی ریا و به اعتراف دوست و دشمنش ملو از حب وطن و مردمش بود، بخاکش بسپاریم.

نه هرگز نه!... چون این کارها سیاهی روی کسانی را بی پرده میکند و در تاریخ کشورما برای نسل ها بعدی بمیراث میماند. و اینگونه کارها همه حرام، زشت و نا پسند است در فرهنگ دشمنان ووطنمان.

چه خوش چانس بودند وزیر اکبرخان، ملامشک عالم، میرمسجدی خان، میربچه خان و دهها شخصیت های شناخته شده و معروف گذشته ما در پهلوی هزاران هزاران شخصیت گمنام و نا مشهور دیگری که در عصر ما نیستند و الا در مقابل آنها هم چیزهایی جز القاب چنانی و صفت های کذابی نمیشدیم.

ان‌ی‌پا

# **AFGHAN GERMAN ONLINE**

<http://www.afghan-german.de>

<http://www.afghan-german.com>

---